

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه نود و ششم سوره مبارکه بقره؛ یهود حریص‌ترین مردم بر حیات دنیوی

«وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ

وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» (بقره 96) در این آیه شریفه خدای تبارک و تعالی بعد از این که در آیه‌ی قبلی فرمود اینها تمنی موت

نمی‌کنند: «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (بقره 95) ظاهرش این است که در آیه 96 بقره، خدای

تبارک و تعالی می‌فرماید: علت اینکه اینها تمنی موت نمی‌کنند این است که اینها حریص بر دنیا و حریص بر حیات دنیوی

هستند و در نتیجه کسانی که نسبت به دنیا و دار دنیا حرص دارند؛ اینها طبیعی آن لازمه آن این است که نسبت به دار آخرت

تمایل ندارند و لذا تمنی موت نمی‌کنند.

مهمترین علت عدم تمنی موت: حرص بر دار دنیا (دنیا طلبی) و گناه است

پس مهمترین عاملی که سبب می‌شود انسان تمنی موت نکند، حرص بر دار دنیا است و از اینجا می‌شود این جهت استفاده

کرد که یکی از عواملی که انسان خوف از مرگ دارد همین حرص بر دنیا و دنیا طلبی است. البته خوف از مرگ گاهی اوقات

منشأش این است که عبد خودش را در پیشگاه خدای تبارک و تعالی مقصر می‌داند. یعنی از مرگ خوف دارد. یا اینکه خود

مرگ «فی حد نفسه» یک امر خوف آور است. اما با قطع نظر از این دو جهت کسانی که تمنی دار دنیا را دارند و حرص بر دار

دنیا هستند اینها تمنی موت نمی‌کنند. پس «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ» علت است برای این که چرا اینها تمنی موت نمی‌کنند.

علامه طباطبایی(ره): این آیه دلیل روشنی بر عدم تمنای موت توسط یهود و حریص دنیا بودن آنان است

مرحوم علامه طباطبایی(ره) نیز همین بیان را دارند و می‌فرمایند: این «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ، كَالدَّلِيلِ الْمُبِينِ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا أَيْ وَيَشْهَدُ عَلَى أَنَّهُمْ لَنْ يَتَمَنُوا الْمَوْتَ، إِنَّهُمْ أَحْرَصُ النَّاسِ عَلَى هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (تفسیر المیزان

ج 1 ص 228)

فخر رازی: خداوند در این آیه در حال اخبار از قسم ثالث یا کسانی است که نه تمنی دنیا می‌کنند و نه تمنی آخرت؛ زیرا در آیه

قبل فرمود یهود تمنی موت نمی‌کنند لذا در این آیه می‌خواهد خبر دهد که اینها چه تمنی ای دارند

فخر رازی اینجا در تفسیرش می‌گوید: چون اینجا یک قسم ثالثی در کار هست لذا خداوند متعال این خبر را می‌دهد و قسم ثالث

این است که کسی تمنی موت نکند و تمنی دنیا هم نداشته باشد؛ فخر رازی یک چنین مطلبی را در اینجا ذکر می‌کند که چون

افراد سه گروه اند

أ. برخی تمنی دنیا دارند؛

ب. برخی تمنی آخرت دارند؛

ج. و برخی نه تمنی دنیا دارند و نه تمنی آخرت.

اینجا خداوند در آیه قبل فرموده اینها تمنی موت نمی کنند؛ خوب الآن خدا باید خبر بدهد که پس چه تمنی ای دارند؟ یا اصلاً تمنی ندارند؛ چون یک قسم ثالثی در اینجا فرض می شود.

مناقشه بر نظر فخر رازی در ضمن دو نکته: 1. کسی که تمنی موت نمی کند لا محاله حریص بر دنیا است 2. پیامبر علم دارد بر اینکه یهود این گونه اند

«نکته اول»: به نظر می رسد این بیان، بیان درستی نیست. زیرا کسی که تمنی موت نمی کند این لامحاله حریص بر دنیا است و نمی شود بگوییم که کسی تمنی دنیا را ندارد و تمنی آخرت هم ندارد؛ خوب مگر این که بگوییم یک کسی معتقد به آخرت نیست که آن هم باز تمنی دنیا را دارد. پس کسی که تمنی موت را ندارد، این یک فرض بیشتر ندارد و آن فرض این است که حریص بر دنیا است. این یک نکته بود.

«نکته دوم»: این است که اینجا خدا به پیامبر خطاب می کند و می فرماید: ای رسول ما تو یهود را این گونه می یابی.

بررسی عبارت «لَتَجِدَنَّهُمْ» مؤید نظر مختار: لام برای قسم، نون برای تاکید و خود فعل هم به معنای «عَلِمَ» و دو مفعولی است البته این لام هم لام قسم است. یعنی «وَاللَّهِ لَتَجِدَنَّهُمْ» و نون آن هم نون تأکید است. تو یهود را این گونه می یابی و ماده «وجد، یجد» گاهی اوقات دو مفعولی است و گاهی اوقات یک مفعولی.

اگر به معنای «عَلِمَ» باشد دو مفعولی می شود؛

و اگر به معنای «اصاب» یا «لقاء» باشد یک مفعولی می شود.

اینجا هم به معنای «عَلِمَ» است یعنی «و لتعلمن اليهود احرص الناس على البقاء» و دو مفعول هم دارد مفعول اولش «هُمْ» هست در «لَتَجِدَنَّهُمْ»؛ مفعول دوم نیز «أَحْرَصَ النَّاسِ» است. اما اگر «تجد» را به معنای «اصاب» بگیریم که یک مفعول بگیرد و «هُمْ» می شود مفعول او و «أَحْرَصَ النَّاسِ» عنوان حال را دارد از ما قبل. یعنی در حالی که اینها «أَحْرَصَ النَّاسِ» هستند. خوب اینجا خداوند خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: تو یهود را علم داری به این که حریص ترین مردم، «عَلَى حَيَاةٍ» بر این حیات دنیا هستند.

بررسی احتمالات پیرامون تنوین عبارت «عَلَى حَيَاةٍ»: 1. تنوین تعظیم؛ یعنی حریص بر زندگی طولانی 2. تنوین تحقیر؛ حریص بر زندگی مجازی (زمخشری و به تبع ایشان علامه) 3. تنوین ابهام؛ حریص بر زندگی مبهم

این تنوین «عَلَى حَيَاةٍ» باز در آن نظرات مختلف بیان شده که این تنوین چه عنوانی دارد؟ و چه تنوینی هست؟.

«احتمال اول»: این است که بعضی ها گفتند این تنوین، یک نوع خاص را می خواهد بگوید و در نتیجه می شود «تنوین تعظیم» پس «عَلَى حَيَاةٍ» یعنی اینها یک زندگی طولانی را برایش حریص هستند «و لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» یعنی یک زندگی طولانی که بشود تنوین، تنوین برای تعظیم.

«احتمال دوم»: این است که این تنوین، «تنوین تحقیر» باشد. چون حیات دنیا، یک حیات مجازی است. و حیات آخرت حیات واقعی و حقیقی است؛ کشاف زمخشری گفته این تنوین، تنوین تحقیر است

و مرحوم علامه (ره) هم از ایشان تبعیت کرده که نکاتی در اینجا هم در تفسیر فخر رازی وجود دارد و هم در تفسیر علامه، که عمده این نکات از کتاب کشف زمخشری گرفته شده. پس این هم احتمال دوم که تنوین، «تنوین تحقیر» باشد.

«احتمال سوم» این است که تنوین برای ابهام باشد و برخی گفته‌اند که این بهترین احتمال است که «عَلَى حَيَاةٍ» یعنی حیاتی که مبهم و «غیر معلومة المقدار» است. خوب یک حیاتی هست که برای یک نفری ده سال و برای یک نفر دیگر بیست سال و برای یک نفر پنجاه سال و برای یک نفر دیگر صد سال؛ اینها بر این حیات مبهم حریص هستند.

بیان فرق پیرامون سه احتمال در مورد معانی تنوین در «عَلَى حَيَاةٍ»؛ معنای اول صرفاً طلب حیات طولانی است اما در معنای سوم توییح بیشتری وجود دارد

معنای سوم غیر از آن معنای اول است چه اینکه:

در معنای اول می‌گوییم اینها می‌خواهند یک حیات طولانی داشته باشند.

اما در معنای سوم خدای تبارک و تعالی می‌فرماید اینها حیاتی که مبهم بوده و معلوم نیست چه مقدار است یعنی «غیر معلومة المقدار» است، بر این امر مبهم اینها حریص هستند! که این توییح بیشتری دارد.

نظر مختار: معنای سوم اولی است

و به نظر ما همین احتمال سوم از آن احتمال اول و دوم اولی است یعنی تنوین را «تنوین تعظیم» یا «تنوین تحقیر» نگیریم بلکه به عنوان توییح است. خدا می‌فرماید حیاتی که مبهم است و معلوم نیست چقدر است و هر کسی به صورت مختلف از این حیات سهمی دارد، اینها بر این حیات «غیر معلومة المقدار» حریص هستند. خوب «أَحْرَصَ النَّاسِ» در میان مردم و حریص ترینشان اینها هستند.

بررسی احتمالات سه‌گانه پیرامون حرف «واو» در فراز «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»

بعد می‌فرماید: «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» این «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» یک بحث این است که این «واو» در اینجا چیست؟ آیا «واو عاطفه» است یا «واو استینافیه» است یا از باب «تقدیم و تأخیر» است. پس سه احتمال در این واو در اینجا وجود دارد.

احتمال اول: واو عاطفه است در این صورت یهود از مشرکین هم حریص تر هستند

«احتمال اول»: که خیلی از مفسرین همین احتمال اول را پذیرفته‌اند این است که «واو» در اینجا «واو عاطفه» باشد. «واو عاطفه» نتیجه‌اش این است که «وَلْتَجِدْنَهُمْ»، یعنی یهود را، «أَحْرَصَ» از مردم و از کسانی که شرک دارند. «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»

بررسی یک سؤال و جواب و بیان دو نکته

خوب اگر واو، «واو عاطفه» شد، اینجا سؤال این است که «أَشْرَكُوا» داخل در «النَّاسِ» است. حال چرا خدای تبارک و تعالی اینها را ذکر کرده؟

در جواب این طور گفته شده که این هم باز در کلمات کشف زمخشری آمده. ذکر این «أَشْرَكُوا» و مشرکین از باب این است که حرص اینها خیلی شدید است؛

نکته اول در احتمال اول: مشرک غیر از یهود است.

مشرک یعنی کسی که دیگر اعتقاد به قیامت ندارد. ولی یهود اعتقاد به قیامت دارد؛ خداوند می فرماید اینها اینقدر حرصشان بر ماندن در دنیا زیاد است که از مشرکین هم حرصشان بیشتر است!!! این دیگر نهایت درجه برای حرص بر دنیا است

مشرک چون غیر از این دنیا دار دیگری را قائل نیست و جنتش و همه چیزش در این دنیا است خوب او باید حریص در اینجا باشد. اما یهود که به حسب کتاب آسمانی شان قیامت را معتقد هستند خوب آنها چرا باید حریص ماندن در دنیا باشند؟! پس این توبیخ شدید را دلالت دارد. و این یک احتمال که واو در اینجا را «واو عاطفه» قرار دهیم.

نکته دوم در احتمال دوم: بر فرض پذیرش احتمال اول، یهود از نظر قرآن عنوان مشرک را ندارد؛ بررسی چند مؤید قرآنی

حالا در همین احتمال اول باز این نکته را عرض کنیم اگر ما آمدم احتمال اول را پذیرفتیم باید بگویم که یهود عنوان مشرک را از نظر قرآنی ندارد و البته در برخی آیات دیگر، بین یهود و بین مشرکین تقابل یعنی یک گروه دیگری و اینها را قسیم برای یکدیگر قرار داده. مثلا:

در آیه هشتاد و دوم سوره مائده آنجا می فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده 82) در این آیه باز «وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» را یک گروه دیگر غیر از یهود قرار داده.

یا وقتی برخی از آیات دیگر قرآن را راجع به مشرکین انسان می بیند؛ مشرکین آنهایی بودند که خدا را عبادت نمی کردند؛ در آیه سی و پنج سوره نحل می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نحل 35)

در آیه صد و چهل و هشتم سوره انعام می فرماید: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بِأَسَنَّا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (انعام 148)

آن وقت باز در برخی آیات دیگر، مسئله‌ی شرک اینها مطرح شده. مثلا در آیه سی ام سوره مائده می فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (مائده 30)

خوب اینجا صدر آیه مربوط به یهود و نصارا است اما ذیل آیه بعد می فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (مائده 31) و یهودیانی که می گوید «عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ» و مسیحیان و نصاری که می گویند «الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» است اینها مشرک هستند و از مصادیق مشرکین هستند.

حال آیا قائل بشویم به اینکه خود یهود واقعی که صاحب کتاب تورات است به لحاظ کتابشان، مشرک نیستند. خوب کتابشان هم دعوت به توحید می کند و مساله توحید در آن مطرح است اما یهودی که در زمان پیامبر بودند ولو عنوان یهود را داشتند اما اینها مشرک بودند. اینها به حسب واقع مشرک بودند پس اینچنین باید بین این آیات را جمع کنیم

و در نتیجه خوب آیاتی داریم که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه 28)

بگوییم آن آیه شامل یهود و نصارا نمی شود بلکه این آیه شامل آنهایی است که اهل کتاب نیستند و کتاب ندارند و گروهی هستند که هیچ اعتقادی به قیامت ندارند و خدا می فرماید اینها «نَجَسٌ» هستند. و اینها نزدیک به مسجد الحرام نشوند اما مسیح و یهود

را شامل نمی شود؛ و در ظاهر هم همین است که یهود و نصارا اینها به حسب واقع و به حسب کتابشان در قسم مشرکین داخل نمی شوند. حالا ممکن است یک یهودی یک اعتقادی بر خلاف کتاب خودشان را هم قائل شده باشد مثل همین «عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ» این خوب در تورات نبوده که اما یهود موجود در زمان پیامبر(ص) این اعتقاد را داشتند و در کتاب واقعی آنها نبوده به این لحاظ عنوان مشرک را پیدا می کنند.

علی ای حال از نظر قرآنی زیاد تفکیک شده بین یهود و مشرکین، که یکی از آن موارد هم همین آیه است که می فرماید «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» که اگر ما «واو» را «واو عاطفه» بگیریم یعنی یهود غیر از مشرکین است و خدا می فرماید همین یهود «أَحْرَصَ النَّاسِ» هستند بر دنیا از مشرکین.

حالا این بحث را آقایان دنبال فرمایید که اساسا ملاک شرک از نظر قرآن چیست؟ البته ما نمی خواهیم وارد این بحث بشویم ولی بحث بسیار خوبی است که ملاک شرک از نظر قرآن چیست؟ و مشرک به چه کسی اطلاق می شود؟ و بحث های مختلفی وجود دارد بر اینکه آثار شرک چیست؟ خوب آثاری بر شرک وجود دارد که بر یهودی بودن و مسیحی بودن آن آثار مترتب نمی شود پس این احتمال اول بود که «واو» □ «واو عاطفه» باشد.

احتمال دوم: واو استینافیه است در این صورت موصوفی در اینجا باید در نظر گرفت همچون قوم و اناس

«احتمال دوم»: این است که این «واو» را «واو استینافیه» بگیریم. «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» تمام می شود، بعد می فرماید «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَ أَأْتَاهُمُ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْيَوْمُ الْأَوَّلُ» آن وقت یک موصوفی در اینجا باید در تقدیر گرفته شود مانند «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا قَوْمٌ» یا «اناس يَوْمَ أَأْتَاهُمُ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» می فرماید در میان مشرکین، اناس و افرادی هستند که اینها دوست دارند که هزار سال عمر کنند. که «لَوْ» در اینجا «لَوْ تَمَنَّى» است «لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» هزار سال اینها عمر کنند. این هم احتمال دوم که این «واو» □ «واو استینافیه» باشد.

احتمال سوم: مساله از باب تقدیم و تاخیر است در این صورت «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» مؤخر واقع شده در حالیکه «بحسب المعن» مقدم است

«احتمال سوم»: این است که مسئله از باب «تقدیم و تأخیر» در این آیه است. یعنی آیه معنایش این است «وَلَتَجِدَنَّهُمْ وَأَطِئَةً مِّنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» و «وَلَتَجِدَنَّهُمْ» یهود را این «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» مؤخر واقع شده در حالیکه «بحسب المعن» مقدم است «وَلَتَجِدَنَّهُمْ وَأَطِئَةً مِّنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ يَوْمَ أَأْتَاهُمُ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحَّزَجَةٍ مِنَ الْعَذَابِ».

نظر مختار: همان احتمال اول یعنی اینکه واو را عاطفه بدانیم از سایر احتمالات بهتر است

خوب در میان این سه احتمال آن که احتمال روشنش هست همان احتمال اول است که ما بگوییم در اینجا مراد واو، «واو عاطفه» است و احتمال دوم و سوم که دومی نیاز به تقدیر دارد و سومی هم لازمه اش این است که تقدیم و تأخیر در کار باشد و این خلاف ظاهر است.

بررسی احتمالات سه گانه پیرامون کلمه «أَشْرَكُوا»

در مورد خود «أَشْرَكُوا» برخی گفته اند مراد سه احتمال در خود اشركوا هم ذکر شده.

احتمال اول: مراد مجوس اند زیرا آنها به پادشاهانشان می گفتند: «عش الف نیروز» در نتیجه از این تعبیر باید اجتناب کرد

«احتمال اول»: این است که مراد مجوس اند یعنی زرتشتی ها؛ یهود را خدای تبارک و تعالی می فرمایند: اینها «أَحْرَصُ» هستند

از جمیع مردم و از زرتشتی‌ها؛ چون زرتشتی‌ها می‌گویند: «لأنهم كانوا يقولون لملوكهم: عش ألف نيروز و ألف مهرجان» (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج 1، ص: 168) و مجوسی‌ها به پادشاهانشان می‌گفتند: «عش ألف نيروز یعنی هزار سال بزی یا هزار سال زندگی کن» (ترجمه جوامع الجامع، ج 1 ص 133) و اصلاً این در کلمات ابن عباس هم آمده که ابن عباس می‌گوید: مجوسی‌ها و عجم‌ها به پادشاهشان می‌گویند: «و عن ابن عباس: هو قول الأعاجم: زي هزار سال» (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج 1، ص: 168) شاید حالا و لعل که در این ایام نوروز ما وقتی دید و بازدید می‌شود می‌گویند: «صد سال به این سالها و هزار سال به این ساله» این هم ریشه اش در همین کلمه باشد. پس «عش ألف نيروز و ألف مهرجان» این یک احتمال بود که مراد مجوس باشند

آنوقت نتیجه اش این می‌شود که باید یک مقدار از این تعبیر اجتناب بشود چون تشبیه به مجوسیت پیدا می‌شود.

احتمال دوم: مراد، مشرکین عرب است

«احتمال دوم»: مراد مشرکین خود عرب هستند.

احتمال سوم: مراد هر مشرکی که ایمان به معاد ندارد.

«احتمال سوم»: «كل مشرك لا يؤمن بالمعاد» یعنی هر مشرکی که ایمان به معاد ندارد. این هم در مورد کلمه «أشْرُكُو» که در اینجا ذکر شده. پس مراد از «وَأُو» روشن شد که چیست و «أشْرُكُو» هم روشن شد که مراد چیست.

بررسی مراد از کلمه «ألف»: کنایه از طلب یهودیان بر عمر طولانی است

کلمه «ألف» نه اینکه همین عدد خاص باشد؛ گرچه گفته‌اند که در میان عرب، بالاترین عدد «ألف» و هزار است و شارع و خدای تبارک و تعالی برای این که اینها اینقدر می‌خواهند طولانی عمر کنند این را به عنوان تعبیر در اینجا آورده و الا خود کلمه هزار چنین خصوصیتی ندارد.

منظور از فراز «وَمَا هُوَ بِمُزَحِّجِهِ مِنَ الْعَذَابِ» این است که این درخواست اثری در دور شدن عذاب از آنان ندارد

بعد در دنباله می‌فرماید: «وَمَا هُوَ بِمُزَحِّجِهِ مِنَ الْعَذَابِ». «زحزح» به معنای همان دور کردن است؛ خدا می‌فرماید که این درخواست، اینها را از عذاب دور نمی‌کند «زحزح التباعد و الانحاء» دور کردن «و المراد انه لا يؤثر في ازالة العذاب اقل تأثير» خدا می‌فرماید: این حالا اگر کسی این مقدار هم در دنیا بماند این کمترین اثری در این که عذاب از او دور بشود نیست.

منظور از ضمیر «هو» در آیه چیست؟ بررسی پنج احتمال

یک بحث در این آیه این است که «وَمَا هُوَ» این ضمیر «هُوَ» به چه چیزی بر می‌گردد.

احتمال اول: ضمیر به «أحد» بر می‌گردد یعنی عمر طولانی، اینها را از عذاب دور نمی‌کند

«احتمال اول»: این است که این بر می‌گردد به آن «أَحَدُهُمْ» یعنی «يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ». پس ضمیر به آن «أَحَدٌ» بر می‌گردد و معنای «مَا هُوَ» که مای نافی است یعنی «وَمَا أَحَدُهُمْ بِمُزَحِّجِهِ مِنَ النَّارِ تَعْمِيرُهُ» یعنی عمر طولانی، اینها را از عذاب دور نمی‌کند. پس ضمیر به همان «أَحَدٌ» بر می‌گردد «وَمَا أَحَدُهُمْ بِمُزَحِّجِهِ مِنَ النَّارِ تَعْمِيرُهُ» عمر طولانی او.

احتمال دوم: ضمیر عنوان مبهم دارد یعنی عمر طولانی دور کننده از عذاب نیست

«احتمال دوم»: این است که بگوییم این ضمیر عنوان مبهم را دارد و آن «أَنْ يُعْمَرَ» مبین برای او هست «وَمَا هُوَ بِمُزَحِّجِهِ

مِنْ الْعَذَابِ». چه چیزی «مُزَحَّزِجِهِ» از عذاب نیست؛ «أَنْ يُعَمَّرَ»؟ می‌گوییم این «مُزَحَّزِجِهِ» از عذاب نیست؛ این چیست؟ این همان «أَنْ يُعَمَّرَ» است یعنی عمر طولانی.

احتمال سوم: در خود «يُعَمَّرَ» ضمیری وجود دارد که با ضمیر «أَنْ يُعَمَّرَ» یکی است

«احتمال سوم»: هم داده شده که در خود «يُعَمَّرَ» ضمیری وجود دارد و این ضمیر با آن ضمیری که در «أَنْ يُعَمَّرَ» هست یکی باشد؛ که حالا این احتمال خیلی بعیدی است.

احتمال چهارم نظر مختار: ضمیر به «أَلْفَ سَنَةٍ» بر می‌گردد یعنی اگر اینها هزار سال هم توی دنیا بمانند کمترین اثری در دور شدن عذاب از آنها ندارد

حالا به نظر ما می‌رسد که چرا این «هو» را به «أَلْفَ سَنَةٍ» نشود برگرداند؟ آیه می‌فرماید: «لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ» یعنی این «أَلْفَ سَنَةٍ» اینها را دور از عذاب نمی‌کند یعنی اگر اینها هزار سال هم توی دنیا بمانند کمترین اثری در دور شدن عذاب از اینها ندارد. یعنی اینطور نیست که کسی خیال کند که اگر پنجاه سال یا صد سال یا هزار سال بیشتر بمانند عذاب از آنها دور می‌شود. نه چنین نیست؛ بلکه این عذاب شامل او نیز هست و هیچ تأثیری در دور کردن عذاب از آنها ندارد.

منتها بگوییم مثلاً این عنوان ضمیر مونث باید آن موقع آورده شود در حالی که ضمیر مذکر آورده شده. علی‌ای حال مراد روشن است حالا ضمیر را یا به «اِحد» برگردانیم یا ضمیر را هم بگوییم مبهم است و آن «أَنْ يُعَمَّرَ» مبین برای این ضمیر است.

احتمال پنجم: ضمیر، ضمیر شأن است

بعضی‌ها می‌گفتند این ضمیر عنوان ضمیر شأن را دارد. عنوان «ضمیر شأن» را بعضی احتمال را در آن دادند.

نکته مهم مستفاد از آیه: بسیاری از انسانها در گمانی باطل فکر می‌کنند که اگر در دنیا بیشتر بمانند، از عذاب دور می‌شوند

این هم در مورد این قسمت از آیه «وَمَا هُوَ بِمُزَحَّزِجِهِ مِنَ الْعَذَابِ» که خوب نکته مهم همین است که گاهی اوقات این در بین حتی برخی از مسلمان‌ها هم وجود دارد. اینها می‌گویند که یک روز دیرتر بمیریم بعضی از مسلمانهایی که خدای نکرده درست به وظایفشان عمل نکردند و مرتکب گناه شدند و تمایل به این دارند که یک مقدار در دنیا بیشتر بمانند. بالاخره این تمایل هم هست در برخی از مسلمانها و طبیعی آن این است که انسان فکر می‌کند با یک مقدار بیشتر ماندن عذاب از او دور می‌شود. این یک کبری کلی است. «وَمَا هُوَ بِمُزَحَّزِجِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ» تعمیر و عمر طولانی حالا طولانی آن را بگوییم 10 سال یا 100 سال یا 1000 سال. این انسان را از عذاب دور نمی‌کند. اگر انسان استحقاق عذاب داشته باشد، فکر نکند که این او را از عذاب دور می‌کند.

علامه طباطبایی: «بصیر» از اسمای حسنای الهی و شعبه‌ای از اسم علیم خداست و بصیر یعنی عالم بالمبصرات

بعد می‌فرماید «وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» که خوب «بصیر» هم به فرمایش مرحوم علامه از اسماء حسنای الهی است و شعبه‌ای از اسم علیم خدا است «بصیر» به معنای «عالم بالمبصرات» است. آنجایی که یک چیز دیدنی است علم به مبصر را از آن به عنوان بصیر یاد می‌کنند و تعبیر می‌کنند. این هم در مورد این آیه.

آیه نود چهار و نود و شش بقره، مربوط به یهودیان زمان پیامبر است نه مطلق یهود؛ هر چند که ظاهراً این خصوصیت وراثتی یهود نیز هست

و این نکته باقی ماند که در «المنار» این نکته را دارد که یهود حالا هم همین طور اند. ما در آیه قبلی عرض کردیم که: «قُلْ إِنْ

كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره 94) این آیه مربوط به همان یهود در زمان پیامبر است. و این آیه «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (بقره 96) هم مربوط به همانها است. البته این خصوصیت ظاهراً وراثتی یهود هست که یهود حالا هم بنای بر ماندن زیاد دارند و یکی از تمنیاتشان این است که در این دار دنیا زیاد بمانند.

اما این طور نیست که بگویم آیه دلالت بر این معنا دارد. یعنی آیه نمی گوید یهود از اولی که به وجود آمد تا روز قیامت اینها «أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» هستند. این یهود در زمان پیامبر را می گوید اما یهود در زمان ما هم می بینیم همین طور هستند و این خودش جهت دیگری است نه این که بگویم آیه دلالت بر این معنا دارد. حتی آن آیه «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده 82) آن هم این احتمال در آن وجود دارد که مراد همان یهود در زمان پیامبر باشد نه مطلق یهود باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ